

نگاهی به یادداشت‌های انتقادی مینوی بر مقالات مینورسکی

مینوی و مینورسکی

محمد دهقانی*

مدتی است که به لطف و درخواست پژوهشگاه علوم انسانی و هیأت امنای کتابخانه مینوی مأمور رسیدگی به اسناد و کتاب‌های این کتابخانه شده‌ام که آن را حقیقتاً باید یکی از موزه‌های تاریخ و فرهنگ معاصر ایران به شمار آورد. افزون بر کتاب‌های چاپی و چاپ‌سنگی و سربی کتابخانه مینوی که بخش عمده‌ای از آن‌ها نفیس و نایاب‌اند، آنچه به این کتابخانه، در قیاس با سایر کتابخانه‌های ایران و بلکه جهان، تشخیص ویژه‌ای می‌دهد همانا انبوه یادداشت‌هایی است که مینوی به خط خود در حاشیه صفحات کتاب‌ها و مجلات نوشته یا گاهی به شکل مجزا به پایان بعضی از آن‌ها ضمیمه کرده است. این یادداشت‌ها عموماً جنبه انتقادی یا توضیحی دارند و از یک‌سو حاوی نکات دقیق تاریخی و ادبی و از دیگر سو مبین روحیات و وسواس‌ها و حساسیت‌های علمی مینوی‌اند که گاه با لحنی تند و صریح و گاه زننده و دور از عرف و ادب رسمی به قلم آورده است. من اینک سرگرم استخراج یادداشت‌های دستنویس مینوی از حواشی کتاب‌های اویم و از آن‌ها هرچه را که احتمال برود به کار اهل تحقیق می‌آید یا واجد ارزشی تاریخی و فرهنگی است دسته‌بندی و عنوان‌گذاری و عجالتاً مقداری از مهم‌ترین بخش‌های آن‌ها را، برای استفاده علاقه‌مندان، به تدریج منتشر می‌کنم.

پیش از این که وارد موضوع اصلی مقاله شوم، بهتر است مینورسکی را به خوانندگانی که احیاناً او را نمی‌شناسند به اختصار معرفی کنم. ولادیمیر مینورسکی در پنجم فوریه ۱۸۷۷/هفدهم بهمن ۱۲۵۵ در یکی از شهرک‌های ساحل ولگا به دنیا آمد و پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی خود در مسکو وارد دانشگاه آن شهر شد و در رشته حقوق تحصیل

* دکتر محمد دهقانی، پژوهشگر، نویسنده، و مترجم؛ تهران. تازه‌ترین ترجمه ایشان: دانش خطرناک، نشر ماهی، ۱۳۹۷.

کرد و سپس در مؤسسه لازاروف به یادگیری زبان‌های شرقی پرداخت. در ۱۹۰۳ به خدمت وزارت امور خارجه روسیه درآمد و از ۱۹۰۴ تا ۱۹۰۸ مأمور خدمت در کنسولگری روس در تبریز بود. مدتی هم در سفارتخانه‌های روسیه در تهران و استانبول خدمت کرد و از اعضای هیأتی بود که کار تعیین مرزهای میان ایران و عثمانی را بر عهده داشت. پس از انقلاب کمونیستی روسیه هم باز مدتی در خدمت سفارت روسیه در تهران بود. سپس به پاریس رفت و به تدریس فارسی در مدرسه زبان‌های شرقی پاریس پرداخت. از سال ۱۹۳۲ به استخدام مدرسه مطالعات شرقی لندن درآمد و در ۱۹۴۴ بازنشسته شد و در ۲۵ مارس ۱۹۶۶/۵ فروردین ۱۳۴۵ در همان شهر درگذشت.

مجتبی مینوی، به گفته خودش، در سال ۱۳۰۸/۱۹۲۹ در پاریس و به واسطه علامه قزوینی با مینورسکی آشنا شد و دوستی آن‌ها تا پایان عمر مینورسکی دوام یافت (مینوی، «در رثای مینورسکی»، یادنامه ایرانی مینورسکی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸، ص. «د»). مینوی او را «یکی از بزرگ‌ترین و عالم‌ترین و پرکارترین و بانشاط‌ترین مستشرقین» دانسته (همان، ص. «م») و از سوابق دوستی خود با او چنین یاد کرده است: «در اقطار عالم، فرانسه و انگلستان و ایتالیا و آلمان و امریکا و روسیه و ایران و ترکیه با او بودم و او را همواره دوست و رفیق یافتم» (همان، ص. «د»). مینورسکی در طول عمر خود بیش از دویست کتاب و مقاله به روسی و فرانسوی و انگلیسی و حتی فارسی و عربی نوشت. علاوه بر این پنج زبان که می‌توانست به آن‌ها سخن بگوید و بنویسد با ایتالیایی و آلمانی و لاتینی و یونانی و ترکی و ارمنی و گرجی هم آشنا بود و می‌توانست کتاب‌هایی را که به این زبان‌ها نوشته شده بود بخواند و از آن‌ها استفاده کند. چند کتاب کهن فارسی، از جمله حدودالعالم و تذکرهالملوک را به انگلیسی ترجمه و شرح کرد. «مینورسکی اهل شکایت از زندگی و گله از تنگی معاش نبود؛ مصداق «درویش خرسند» بود که حافظ می‌گوید» (همان، ص. «ل»). مینوی مقاله «در رثای مینورسکی» را با این جملات به پایان برده است: «مرحوم مینورسکی در بعضی از اهدائیه‌هایی که پشت کتاب‌های خود برای بنده نوشته است اشتراک اسم بنده و اسم خودش را در پنج حرف غالباً موضوع شوخی قرار داده است، من جمله در پشت یکی نوشته است «لا فرق بینا الا فی درجه القرب من مینو» و هو الجنة ان شاء الله». مایه تأسف من است که او نزدیک‌تر بود و رفت و به مینو رسید، تا بنده کی بروم و به کجا برسم!» (همان، ص. «م»).

بد نیست اشاره کنم که مینوی هم از قضا مثل مینورسکی در بهمن ماه (به نوشته خواهرش، ماه‌نیر مینوی، ۱۹ بهمن ۱۲۸۲) به دنیا آمده و دقیقاً ۲۷ سال از مینورسکی کوچک‌تر بود. با این حال، مینورسکی، چنان‌که در این مقاله هم اشاره کرده‌ام، وی را مرشد و مربی خود می‌دید و همواره با احترام بسیار از او یاد می‌کرد.

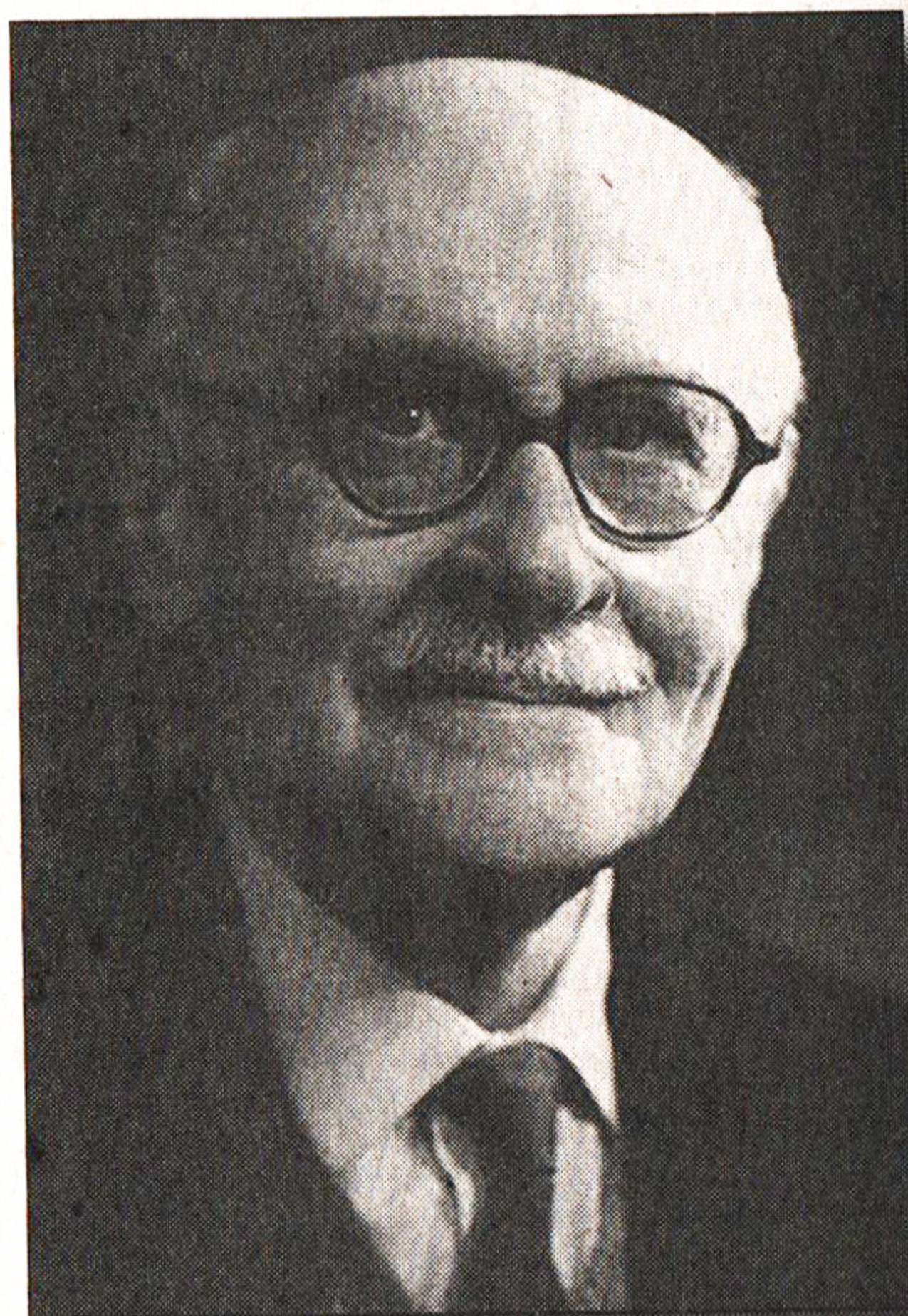
آنچه در این مقاله می‌بینید بخشی از یادداشت‌هایی است که مینوی، در فاصله سال‌های

۱۹۳۹ تا ۱۹۵۶، در حاشیه مقالات مینورسکی نوشته است. بخشی از این مقالات را در مجلدی می‌بینیم که در کتابخانه مینوی با شماره ۱۶۵۵۸ مشخص شده است. اصل این مقالات به زبان انگلیسی در بولتن مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی لندن یا *Bulletin of the BSOAS (School of Oriental and African Studies)* منتشر شده است. نسخه تجدید چاپ شده آن‌ها را مینورسکی ظاهراً برای مینوی می‌فرستاده و در آغاز هر مقاله هم تقدیم‌نامه‌ای متواضعانه از او به خط خودش و به زبان فارسی یا عربی یا انگلیسی خطاب به مینوی دیده می‌شود. در آغاز نخستین مقاله که عنوانش «سیورغال قاسم بن جهانگیر آق قویونلو» است، مینورسکی چنین نوشته: «خدمت دوست محترم خود آقای مینوی برسم یادگار^۱ و با تقدیم تشکر از معاونتی که در پیدا کردن بعضی مطالب فرموده». این تقدیم‌نامه مورخ پانزدهم فوریه ۱۹۳۹ (۲۶ بهمن ۱۳۱۷) است. مقاله بعد را هم، که معرفی رساله‌ای است به نام *عرض نامه* که به سال ۸۸۱ ق. در فارس نوشته شده، مینورسکی باز با عبارتی مشابه آن‌چه آمد به مینوی تقدیم کرده است. تاریخ این تقدیم‌نامه هم ۲۱ ژوئیه ۱۹۳۹ (۲۹ تیر ۱۳۱۸) است.

مقاله سوم را، که عنوان «گوران» دارد و مربوط می‌شود به یکی از اقوام کرد ایرانی، مینورسکی با این عبارت انگلیسی به مینوی تقدیم کرده است: «with best wishes for» (۱۹۴۳) و زیر آن هم نوشته: «Cambridge 9.XII.1943» که قاعدتاً مقصودش باید نهم دسامبر ۱۹۴۲ باشد نه ۱۹۴۳. مقاله بعدی را که عنوانش «خاقانی و آندرونیکوس کومنوس» است با عبارت عربی «مع سلام المرتکب»، ظاهراً به تاریخ نوزدهم نوامبر ۱۹۴۵ (۲۸ آبان ۱۳۲۴) به حضور مینوی فرستاده. در حاشیه این مقاله یادداشت‌هایی از مینوی می‌بینیم که جالب توجه است. در آغاز مقاله مینورسکی یادآور شده که «ارجاع به شرح قصیده خاقانی را وامدار استوری است که آن را از روی فهرست دستنویس‌های کتابخانه آصفیه در استانبول، ج. ۲، ص. ۱۲۵۲ نقل کرده».^۲ مینوی در حاشیه با لحنی طعن‌آمیز نوشته است: «آصفیه در حیدرآباد است و آن هم جلد دومش ص. ۱۲۵۲ ندارد».^۳ [نمی‌فهمم این اشاره چه معنی دارد!] یا مرسل الریاح تو دانی و مینورسکی و استوری؟!^۴ سپس در یادداشت دیگری افزوده که شاید «آصفیه» اشتباه چاپی و مقصود مینورسکی ایاصوفیه باشد، اما در این صورت هم باز «فهرست ایاصوفیه جلد دوم ندارد و صفحه ۱۲۵۲ ندارد».

در صفحه بعد مینورسکی اشاره کرده که تنها اروپایی‌ای که به بررسی زندگی و شعر خاقانی پرداخته خانیکوف (۱۸۲۲-۱۸۷۸) است، اما تذکر داده که اشعاری که او از خاقانی نقل کرده پر از غلط است و باید از نسخه‌ای مغلوپ نقل شده باشد، ضمن آن که «خانیکوف چندان از وزن شعر فارسی سر در نمی‌آورد». مینوی در حاشیه این مطلب نیشی به خود مینورسکی زده و نوشته است: «Nor has Minorsky» یعنی «مینورسکی هم وزن شعر سرش نمی‌شود»! آن‌گاه در صفحه ۵۵۲ که مینورسکی فقط بخشی از سخنان فروزانفر را در سخن و سخنوران به انگلیسی نقل کرده است، معلوم نیست چرا مینوی عصبانی شده

و در حاشیه نوشته است: «چه گنده‌گوزی‌ها!» برای این که به اصل مطلب پی ببریم، اول سخن فروزانفر را بخوانید: «آشنا نبودن اکثر ارباب ذوق به اشعار خاقانی نه از آن است که پیچیدگی و اغلاق در افکار او می‌بینند یا این که اصل خیال بیرون از محیط خیال عموم



ولادیمیر فیودوروویچ مینورسکی (۱۸۷۷-۱۹۶۶)

است، چه این اگر در بعضی ابیات پذیرفته آید ولی آن‌جا که خاقانی در وصف مناظر طبیعی یا انتقاد اخلاق معاصرین یا مدح سخن می‌راند به هیچ روی درست نیست، زیرا این اصول به ذهن عموم آشنا و خیالات اصلی خاقانی هم در حد فکر عامه می‌باشد بلکه سبب دوری و ناآشنایی به دیوان او از جهت الفاظ و کیفیت تعبیرات اوست که بر اصول علمی و ذوقی متکی است و پسندیده ارباب فضل تواند بود و در برابر عامه که رعایت حد فهم و درجه تدبیر آنان در ادراک لطائف کمتر شده و مقدمات دریافت آن لطائف و دقایق هم که در نظر خاقانی و امثال او روشن است حاصل نکرده‌اند از آن ابیات فاضلانه برخوردار نمی‌گردند».^۵ ممکن است مینوی از همین لحن فروزانفر در تحقیر فهم عوام به خشم آمده و آن عبارت دشنام‌گونه

را در حاشیه مطلب نوشته باشد. چند صفحه بعد (ص. ۵۵۶) نیز باز در حاشیه یکی از زیرنویس‌های مینورسکی که به گمان او نادرست است، از سر عصبانیت چنین نوشته: «بعد از شرحی که من به او نوشتم باز هم این مهمل را چاپ کرده است.» یکی از ابیات قصیده مشهور خاقانی، به مطلع «فلک کز روتر است از خط ترسا/ مرا در بند دارد راهب آسا»، این است:

چنان استاده‌ام پیش و پس طعن که استاده است الف‌های اطعنا

این بیت را مینورسکی چنین به انگلیسی ترجمه کرده است:

اطعنا) Like the alifs standing (upright) in the words "we obey"

(طعن) I turn my face and my back on blame

ترجمه نسبتاً دقیق سخن مینورسکی این است: مثل الف‌های (راست) ایستاده در کلمات «ما فرمان‌برداریم» (اطعنا) من چهره و پشت خود را مقابل سرزنش (طعن) قرار می‌دهم.

مینوی به حق بر این ترجمه خرده گرفته و ترجمه درست را به زعم خود چنین نوشته است:
Like the Alifs in Ata'na I am standing outside ta'n (Blame).

که فارسی اش این می شود: «مثل الف های اطعنا خارج از طعن (سرزنش) ایستاده ام». مینورسکی در شرح همین بیت چنین توضیحی آورده است: «یکی از خیال انگیزترین تشبیهات در اشعار خاقانی (One of the most imaginative similes in Khāqānī)». مینوی باز به طعنه در حاشیه نوشته است: «You have not even understand it, my boy!» یعنی «معنی آن را هم نفهمیده ای، پسر!» (ص. ۵۷۲).

مقاله پنجم را مینورسکی باز به فارسی و «با صد ترس و ادب» در اول ژوئیه ۱۹۴۶ (دهم تیر ۱۳۲۵) به مینوی تقدیم کرده است. موضوع این مقاله داستان ویس و رامین است. مینوی در حاشیه نخستین صفحه آن با مداد نوشته است:

10% facts mingled with 90% conjectures that cannot be substantiated by those facts. یعنی: ده درصد حقیقت به همراه نود درصد حدسیات که نمی شود آن ها را با آن حقایق به اثبات رساند.

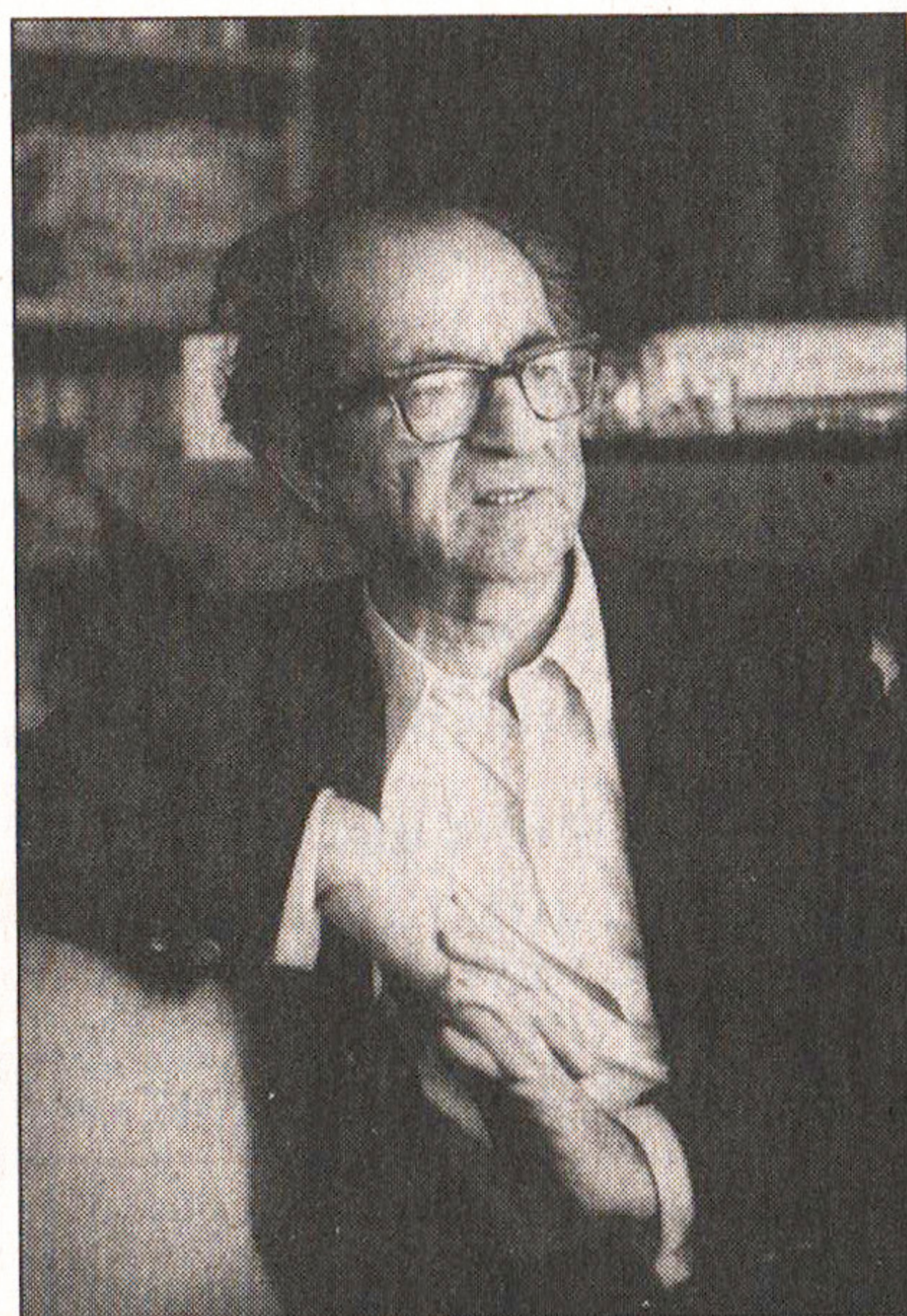
در حواشی صفحات این مقاله هم مینوی بارها در برابر سخنان مینورسکی علامت سؤال و تعجب گذاشته یا صریحاً نوشته است «غلط است!» یا «I do not agree» (قبول ندارم) یا «دروغ است» یا «بی معنی است». تلاش مینورسکی را هم برای ریشه یابی نام های خاصی که در ویس و رامین آمده بی ثمر دانسته و به ریشخند نوشته است: «می خواهد اطلاعات امروزی اروپایی ها را از جغرافی و تاریخ قدیم ایران در یک کتاب شاعرانه نهصد سال پیش بیابد!»

در یکی از زیرنویس های مقاله مذکور، مینورسکی احتمال بعیدی را درباره سرو کشمز و ارتباط آن با نام کاشمر مطرح کرده و مینوی در حاشیه نوشته است: «چه ربطی به موضوع دارد؟ گفت جانا ورد خوب آورده ای / لیک سوراخ دعا گم کرده ای!»^۵ بخش دوم همین مقاله را هم مینورسکی ظاهراً در پنجم سپتامبر ۱۹۴۷ (سیزدهم شهریور ۱۳۲۶) «با اظهار تشکر» به مینوی تقدیم داشته است.

مقاله دیگری را که موضوع آن «قفقاز در تاریخ میافارقین» است مینورسکی در دوازدهم ژوئیه ۱۹۴۹ (۲۱ تیر ۱۳۲۸) به حضور مینوی فرستاده و در صفحه اول آن به خط خود نوشته است: «with many thanks یادکار و. م.»

مینوی و مینورسکی مقاله ای هم به اشتراک در بولتن مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی منتشر کرده اند. اصل مقاله عبارت است از متن رساله ای که خواجه نصیرالدین طوسی درباره اداره امور مالی کشور نوشته و مینوی آن را از روی دو دستنویس قدیم و جدید تصحیح و مینورسکی نیز به انگلیسی ترجمه اش کرده است.^۶ این مقاله نشان می دهد که به رغم انتقادات تند و تیز مینوی از مینورسکی دوستی و همکاری میان آن ها پیوسته برقرار بوده است.

در مجموعه دیگری که از روی BSOAS تجدید چاپ شده است و ذیل شماره ۱۶۵۵۳ در کتابخانه مینوی نگهداری می شود، باز چند مقاله از مینورسکی می بینیم که او به خط خود به مینوی تقدیم کرده است. در آغاز یکی از آن ها، که فقط فهرستی از آثار منتشر شده



مجتبی مینوی طهرانی (۱۲۸۱-۱۳۵۵)

مینورسکی است، می بینیم که مینورسکی به فارسی و عربی چنین نوشته است: «خدمت دوستم مجتبی مینوی [.] لا فرق بینا الا فی حرفین و حرف» (میان ما تفاوتی نیست مگر در دو سه حرف!). مینورسکی با این عبارت مطایبه آمیز ظاهراً خواسته است بر دوستی و یکدلی میان خود و مینوی تأکید کند و آن را به این صورت امضا کرده است: «و مینورسکی بیادکار نمره ۱۰۹»، که البته معلوم نیست «نمره ۱۰۹» به چه چیزی اشاره دارد. تاریخ این یادداشت هم ۳۱ نوامبر ۱۹۵۲ (دهم آذر ۱۳۳۱) است. روی مقاله ای دیگر با عنوان «ویس و رامین» این یادداشت را از مینورسکی می بینیم: «To my old friend M. Minovi». زیر آن هم این عبارت به فارسی آمده است: «یادکار دوستی - تهران»؛ و تاریخ آن نیز هفتم مه ۱۹۵۴ (هفدهم اردیبهشت ۱۳۳۳) است.

مقاله دیگری را مینورسکی با این یادداشت به مینوی تقدیم کرده است: «یادکار ملاقات در ترن فلورنس - رُم». تاریخ آن ۲۵ سپتامبر ۱۹۵۶ (سوم مهر ۱۳۳۵) است. در حواشی این مقاله هم مینوی یادداشت هایی نوشته که از میان آن ها این یکی جالب توجه است: «اغلب تصحیحاتی را که در ترجمه او کرده بودم قبول کرده است و در جای خود آورده ولی فقط از آن یک مورد که حرف مرا قبول نکرده است اسم برده است».

نکته درخور توجهی که از مرور بر تقدیم نامه های مینورسکی و یادداشت های مینوی در حاشیه مقالات او به دست می آید این است که ولادیمیر مینورسکی مینوی را سخت محترم می شمرد و خود را گویی شاگرد او قلمداد می کرده است. مینوی هم راهنمایی و همکاری خود را از او دریغ نمی داشته و ضمناً ایرادها و انتقادهای خود را به شیوه ای دوستانه و گاهی هم استادوارانه و سرزنش آمیز با او در میان می نهاده است. دقت نظر و تیزبینی عالمانه مینوی و این که درست مثل علامه قزوینی دانش و دیدگاه مستشرقان بزرگ روزگار خود را به دیده تأمل و تردید می نگریسته درس دیگری است برای کسانی که گمان می کنند مستشرقان و ایران شناسان غربی هرچه بگویند حجت است و تبعیت از آن بر ما واجب! نگاه نو

پی‌نوشت‌ها

۱. عین رسم الخط مینورسکی است و از این پس هم هرچه از او نقل می‌شود عین دست خط خودش است.
2. Minorsky, V. (1945), «Khāqānī and Andronicus Comnenus», Reprinted from the *BSOAS*, xi/3, p. 550.
۳. علائم سجاوندی در اصل یادداشت مینوی نیست؛ افزوده من است و از این رو درون قلاب آمده. در توضیح اشاره طعن‌آمیز مینوی هم باید بگویم که شاعر مشهور قرن ششم، انوری ابیوردی، از روی احکام نجوم پیشگویی کرده بود که در روزی معین از سال ۵۸۲ ق. طوفانی خواهد وزید که همه‌جا را ویران خواهد کرد. مردم از این پیشگویی سخت مضطرب شدند «و زیرزمین‌ها حفر کردند تا از طوفان باد محفوظ مانند». اما روز موعود رسید و از قضا حتی نسیمی هم نوزید. مردم زبان به طعن او گشودند و، از جمله، شاعری در حق وی چنین گفت:
گفت انوری که از اثر بادهای سخت ویران شود عمارت و که نیز بر سری
از بعد حکم او نوزیده است هیچ باد یا مرسل‌الریاح تو دانی و انوری
- برای تفصیل مطلب بنگرید به مقدمه استاد زنده‌یاد مدرس رضوی در: اوحدالدین انوری (۱۳۶۴)، دیوان انوری، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ج. ۱، صص. ۲۸-۳۲.
۴. بدیع‌الزمان فروزانفر (۱۳۵۸)، سخن و سخنوران، چاپ سوم، تهران: خوارزمی، ص. ۶۱۵.
۵. برای اطلاع از مقاله مینورسکی، بنگرید به:
Minorsky, V. (1949), «Vīs u Rāmīn, A Parthian Romance», Reprinted from the *BSOAS*, 1946, xi/4.
۶. این مقاله را هم می‌توانید در منبع ذیل ببینید:
Minovi, M. and Minorsky, V. (1941), «Nasīr al-Dīn Tūsī on Finance», Reprinted from the *BSOAS*, x/3.

نگاه‌نو را به دوستان، همفکران، و همکاران خود معرفی کنید

سایت نگاه‌نو: www.negahenou.ir

سایت مهتاب‌ما، سایت زندگی: www.mahtab-e-ma.org

ایمیل نگاه‌نو: negahenou.jou@gmail.com

چرا و چگونه چک و اسلواک باقی ماند؟

میکولا ریابچوک*

ترجمه آبتین گل‌کار**

پنجاه سال پیش، در ۱۹۶۸، نیروهای پیمان ورشو، به رهبری ارتش شوروی، با حمله به چکسلواکی و اشغال پراگ جنبش موسوم به «بهار پراگ» را که در پی اصلاحاتی ساختاری در نظام حکومت‌داری به سبک شوروی بود، سرکوب کردند. میکولا ریابچوک، نویسنده اوکراینی، در ۲۰۰۸، یعنی چهل سال پس از این سرکوب، جستاری نوشت با عنوان «چگونه من چک و اسلواک شدم؟» و در آن از احساس همبستگی جالب‌توجهی یاد کرد که در آن سال‌ها و دهه‌ها میان ملل مختلف تحت سلطه شوروی (اوکراینی‌ها، چک‌ها، اسلواک‌ها، مجارها، لهستانی‌ها) به وجود آمده بود، و این پرسش را مطرح کرد که آیا مردم این ملل نیز در زمان انقلاب نارنجی اوکراین (۲۰۰۴-۲۰۰۵) با مردم این کشور احساس همبستگی و همدلی می‌کردند یا نه. ده سال پس از آن جستار، در ماه اوت ۲۰۱۸، و پس از رخدادهای تلخی که در این فاصله زمانی رخ داده است (اشغال شبه‌جزیره کریمه به دست ارتش روسیه، و جنگ داخلی در ایالات هم‌مرز با روسیه که اعلام خودمختاری کرده‌اند) ریابچوک نگاه تازه‌ای به محتوای مقاله پیشین خود انداخته و جستار تازه‌ای نوشته است که ترجمه فارسی آن را در این جا می‌خوانید.

آ. گ.

جستار «چگونه من چک و اسلواک شدم» را ده سال پیش به سفارش نشریه *Eurozine* به زبان انگلیسی نوشتم. این جستار در وهله نخست برآمده از تجربه شخصی من بود از وقایع

* میکولا ریابچوک، نویسنده و فعال مطبوعاتی اوکراینی، رئیس انجمن قلم (پن) اوکراین و پژوهشگر انستیتوی تحقیقات سیاسی و قومیتی فرهنگستان علوم این کشور. ترجمه فارسی با اجازه نویسنده انجام شده است.
** دکتر آبتین گل‌کار، مترجم؛ تهران. تازه‌ترین کتاب به ترجمه ایشان: *رهانی بایک طوطی*، نوشته آندری ولوس، نشر ماهی، ۱۳۹۶.

داریوش طلایی:

موسیقی‌دان و نوازنده
تار و ستار

با آثاری از:

محسن قائم مقامی
نرگس قنديل زاده
سارا کربلایی
حسن کریم زاده
آبتین گل کار
طهماسب مظاهری
علی رضا مناف زاده
یزدان منصوریان
لیلا مینائی
علی نظیف پور
آرمان نهچیری
و...

طاہر جام برسنگ
مehشید جعفری
نوام چامسکی
مهدی حسنی
بابک خضرای
پویا دانشور
محمد دهقانی
فخرالدین عظیمی
مصطفی علیزادگان
بهروز غریب پور
ساسان فاطمی
محمد رضا فیاض

تارا الله وردی
امیلی امرایی
علی امینی نجفی
نرگس انتخابی
الوند بهاری
امیر بهاری

علی رضا آبیژ
آرش اخوت
مسیح آذرخش
علی رضا اکبری